

پیشنهادی تازه دربارهٔ معنا و صورت‌های نوشتاری «گاوکیل» در زبان فارسی

محسن صادقی*

چکیده

در متون کهن، «گاوکیل»، «کاکیل»، «کالیل» و «کاکتل» بر یکی از جشن‌های ایران باستان و نژاد خاصی از گاو اطلاق شده است. هدف این مقاله، بررسی این نشانه‌ها و بیان مدلول آن‌هاست. به این منظور، نخست، با استناد به رسم‌الخط فارسی قدیم، نشان داده می‌شود که شکل‌های مذکور، املاهای دیگری از «گاوکیل» اند؛ سپس این پیشنهاد مطرح می‌شود که «کیل» در این کاربرد، معادل کج است که از طریق ترکیب «کج و کول»، به فارسی امروز نیز رسیده است. بر پایهٔ یافته‌های این پژوهش، «گاوکیل»، برای نامیدن نژادی از گاو، با موهایی بلند و دمی شبیه دم اسب به کار رفته که یکی از زیستگاه‌های آن بخش‌هایی از خراسان بزرگ است و در متون فارسی از آن، با نام‌های «کژگاو»، «غژغاو» و «غشغا» نیز یاد شده است. با توجه به معنای ضمنی «کژ» در زبان پارسی و «کیل» در ترجمه‌های کهن قرآن، می‌توان «کژگاو/ گاوکیل» را معادل گاو سرکش دانست.

کلیدواژه‌ها: آثارالباقیه، الزیج الجامع، القانون المسعودی، کژگاو، گاوکیل، ویس و رامین.

۱. مقدمه

«گاوکیل»، یکی از واژه‌های دشوار و محل بحث در پژوهش‌های لغوی زبان فارسی است. این واژه، در *الزیج الجامع* اثر کوشیار و قسمتی از آن که در قرن پنجم هجری به فارسی ترجمه شده، به صورت «کاکیل» آمده: «کاکیل پانزدهم دی ماه بود» (اخوان زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵)؛ در *آثارالباقیه* به صورت «کاکتل»: «شب شانزدهم روز مهر است که آن را درامزینان گویند و کاکتل نیز نامیده می‌شود» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۹۶)؛ در مطلبی که ابوریحان بیرونی، از

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور sadeghi.m@pnurazavi.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۱

بابلی نقل می‌کند به صورت «کالیل»: «علمای ایران گفته‌اند که جم کالیلی؟ را به صورت انسان دید که رنگارنگ بوده با زیباترین چهره و بر گاو سپیدی سوار و در دست دسته‌ای سوسن داشت که می‌بویید و ه» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۵۵۷) و در کتاب دیگری از ابوریحان بیرونی، *القانون المسعودی*، به صورت کاوکیل: «اما شب کاوکیل و آن بعد از روز پانزده است که ایشان (در آن شب) گاوی را می‌آریند و جشن می‌گیرند...» (اخوان زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

در بخش «بزم ساختن موبد در باغ و سرود گفتن رامشگر گوسان» از مثنوی ویس و رامین، سروده فخرالدین اسعد گرگانی، نیز این واژه دو بار با املا «گاوکیل» دیده می‌شود:

درختی سبز دیدم بر سر کوه	که از دل‌ها زداید زنگ اندوه
درختی سر کشیده تا به کیوان	فتاده سایه‌اش بر جمله گیهان
به زیبایی همی ماند به خورشید	جهان در برگ و بارش بسته امید
به زیرش سخت روشن چشمه آب	که آبش خوب و ریگش در خوش آب
شکفته بر رخانش لاله و گل	بنفشه رسته و خیری و سنبل
چرنده گاوکیلی بر کنارش	گهی آبش خورد گه نوبهارش
بماناد این درخت سایه گستر	زمین باد وی را سایه خوشتر
همیشه آب این چشمه رونده	همیشه گاوکیلی زو چرنده

(اسعد گرگانی، ۱۳۱۴: ۲۹۳-۲۹۴)

ابوریحان بیرونی در *آثارالباقیه* و *القانون المسعودی*، گوشیار در *الزیج الجامع* و فخرالدین اسعد گرگانی در مثنوی ویس و رامین درباره معنی و ساخت اشتقاقی این واژه، شرح و توضیحی به دست نداده‌اند. با این حال، به اعتقاد دکتر علی اشرف صادقی، فخرالدین اسعد گرگانی ویس و رامین را از روی یک ترجمه فارسی قدیم به نظم درآورده است و

بی‌تردید در این ترجمه فارسی قدیم، مقدار زیادی کلمه قدیمی مشترک میان فارسی میانه و فارسی دری قرن‌های اول وجود داشته و حتی واژه‌هایی در آن بوده که در فارسی میانه نبوده، بلکه در فارسی دری از زبان پارتی یا سایر زبان‌های ایرانی خراسان بزرگ وام گرفته شده بود که گرگانی با «لفظ غریب از هر زبانی» به آن‌ها اشاره کرده است. وی سعی کرده این واژه‌ها را از منظومه خود حذف کند، اما در این کار کاملاً موفق نبوده است... (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷).

بر این اساس، دور از ذهن نیست که «گاوکیل» نیز یکی از این گونه واژه‌های برجای مانده در مثنوی ویس و رامین باشد. این واژه، به استناد شاهد ذکر شده از مثنوی ویس و رامین، با ضبط «گاوگیلی»، به لغت‌نامه دهخدا راه یافته و در معنی آن آمده است: «گاوگیلی، گاو است که کوهان درشت در پشت گردن دارد و شاخ‌هایش درازتر از شاخ‌های سایر گاوان باشد و این غیر از گاو میش است» (لغت‌نامه، ۱۳۶۵: ذیل «گاوگیلی»).

تیمور مالمیر، در مقاله «تصحیح و تبیین برخی دشواری‌های متون کهن بر اساس گویش لری» که در شماره بیستم مجله ادب پژوهی گیلان چاپ شده است، با سنجش ضبط این کلمه در نسخه اصلی ویس و رامین و صورت راه یافته به لغت‌نامه دهخدا، معتقد است «گاوگیلی» در متن اصالت ندارد و باید ضبط «گاوکیلی» در متن قرار گیرد. وی، با تکیه بر وجود واژه «کله‌گو» (kalagow) به معنی گاو نر در روستای نقده و «کَل دادن» (kal dādan) به معنی جفت کردن گاو ماده با نر برای آبستن شدن، «گاوکیلی» را گاو می‌داند که گاو ماده را با آن فحل می‌دهند (مالمیر، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۷). مالمیر و علامه دهخدا، به کاربرد این واژه در الزیج الجامع، آثارالباقیه و القانون المسعودی اشاره نکرده‌اند.

جلیل اخوان زنجانی، در مقاله «بررسی واژه گاوکیل از نظر زبان‌شناسی»، که در شماره هشتم مجله بخارا چاپ شده، «کالیل»، «کاکیل» و «گاوکیل» در الزیج الجامع، آثارالباقیه و القانون المسعودی را^۵ بدون اشاره به کاربرد آن در ویس و رامین - صورت‌های دیگری از «گاوکیل»، و «گیل» را تلفظ دیگری از «گیر» مشتقی از مصدر گرفتن می‌داند. وی با بیان این نکته که تاکنون معنای این واژه در ترجمه آثارالباقیه و متن چاپی القانون المسعودی معلوم نبوده است، با اشاره به واژه "narkabta" یا "narkabti" یا "narkabtu" در یک متن اکدی و شاهی از تاریخ طبرستان: «[فریدون] خطام در بینی گاوان می‌کرد و مرکب خود می‌ساخت» (ابن حسن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۵۷) که به بهره‌گیری از گاو به‌عنوان مرکب اشاره دارند، «گاوگیل» را گاو می‌داند که در هنگام گاوسواری، برای حفظ تعادل، گوش آن را می‌گیرند. اخوان زنجانی، ضبط «کاکتل» را به پانویس برده، اما دلیل این کار را بیان نکرده است (اخوان زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۵۰).

پرویز سپتمان (اذکائی)، یکی از مترجمان آثارالباقیه به زبان فارسی، در تعلیقاتی که برای این کتاب نوشته است، «گاوگیل» را مسلماً صحیح‌تر از ضبط «کاکتل» در طبع، شرق‌شناس آلمانی، ادوارد زاخائو (Edward C. Sachau) می‌داند، اما برای نادرستی ضبط «کاکتل» دلیلی بیان نمی‌کند. وی ارتباط «گاوکیل» با موضوع گاوکشی [در اساطیر] را بسیار پیچیده و چند

وجهی ارزیابی می‌کند و برای روشن شدن مسأله به طرح چندین فرضیه می‌پردازد. نخست این‌که ضبط «گاوکتل» (نظر به معنی «کتل» از جمله عَلم و درفش) بسا گاو درفش بوده و با درفش کاویان که علم فریدون بوده ارتباط داشته باشد. نظر دیگر چنان‌که جمشید کاوسجی کاتراک (J.C.katrak) پارسی، در گفتار «جشن‌های باستانی ایران» (بنا به گزارش بیرونی) می‌گوید این‌که کلمه «کاکسل» (کذا) ظاهراً تحریف «گاو یل پهلوی» به معنای «گاو-پهلوان» و راجع به فریدون پهلوان باشد. تفسیر دیگر این‌که اگر «کتل» را (حسب معانی دیگر که در برهان آمده) اسب جنیبت/زین کرده، یا کوه پست/پشته بلند (به قول بیرونی: یُری علی الجبل الاعظم) بگیریم استبعادی نخواهد داشت که این واژه، با مراسم امروزین «گاکتل» (= گاه کتل/کوه) در ایل بختیاری پیوند داشته باشد. شاید هم جزء دوم، «گیل»، اشارتی به سرزمین یا مردم گیل (ورن/گیلان) زادبوم فریدون باشد. سپتمان، پس از بیان این فرضیه‌ها، می‌گوید که وی نیز به مانند زاخائو، صورت «گاوکیل» (القانون) را درست‌تر می‌داند و با اذعان به این‌که وجه لغوی «کیل» (گیل؟) بر وی روشن نیست، این احتمال را نیز مطرح می‌سازد که ممکن است «گیل» با جزء اول نام پهلوان کهن سومری «گیل گمش» پیوند داشته باشد (بیرونی، ۱۳۹۲: ۷۰۶). پرویز سپتمان نیز به مانند جلیل اخوان زنجانی، به کاربرد «گاوکیل» در مثنوی ویس و رامین اشاره نکرده است.

۲. بحث و بررسی

محققان در این نکته اتفاق نظر دارند که ضبط‌های جزء اول این واژه، «کا/کاو»، کاربردهای دیگری از گاو «پستاندار نشخوارکننده و علف‌خوار که شاخ‌های بی‌شاخه و توخالی دارد و از مهمترین چارپایان اهلی است که از پوست، شیر و گوشت آن استفاده می‌کنند» (فرهنگ روز سخن، ۱۳۸۳: ذیل «گاو») است، اما در مورد ضبط و معنای جزء دوم، «کیل»، اختلاف نظرها بسیار است. در مورد خوانش «کتل» (بیرونی، ۱۳۹۲: ۷۰۶)، بیان این نکته ضرورت دارد که در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، این واژه با تلفظ kötäl واژه‌ای مغولی دانسته شده است (حسن دوست، ۱۳۹۳، ۴/۲۱۳۷). ازین رو، ارتباط آن با «کاکتل» که به یک جشن ایران باستان اطلاق می‌شود بعید به نظر می‌رسد. قرائت «کاکسل» که سپتمان، به نقل از جمشید کاوسجی کاتراک ارائه می‌کند (بیرونی، ۱۳۹۲: ۷۰۶)، نیز با توجه به رسم‌الخط فارسی قرن پنجم و تفنن‌های کاتبان این دوره، بی‌تردید، نادرست است. همان‌طور که جلال متینی بیان می‌دارد، رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم مراحل ابتدائی را

سیر می‌کند، نه تنها در نسخه‌های خطی این دوره رسم‌النخط واحدی به چشم نمی‌خورد و هر یک از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف و کلمات، علائمی خاص به کار برده‌اند که در بعضی موارد، با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد، بلکه رسم‌النخط یک کاتب نیز از اول، تا آخر یک نسخه، در موارد واحد، یکسان نیست. حرف «ی» نیز در این دوره، به شکل‌های مختلفی (حدود بیست و چهار پنج شکل) نوشته شده که یکی از آن‌ها، گذاشتن سه نقطه بر روی این حرف و نداشتن نقطه در زیر است (متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۴-۱۷۴). بر این پایه، «کتل» نیز صورت نوشتاری دیگری از «کیل» است و تفاوت بین این دو، آوایی نیست و صرفاً جنبه رسم‌النخطی دارد. در مورد ضبط «لیل» نیز دیدگاه اخوان زنجانی پذیرفتنی به نظر می‌رسد؛ زیرا در زمان قدیم، گاه سرکش حرف «ک» را نمی‌گذاشتند، در نتیجه «لیل» که در نقل قول ابوریحان بیرونی، از بابلی آمده، صورت دیگری از «کیل» است؛ بویژه این که در القانون المسعودی که ابوریحان بیرونی آن را بعد از آثار الباقیه به رشته تحریر درآورده، این واژه با املای «کیل» دیده می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

پیش از این، معانی مختلف ارائه شده برای «کیل» بیان شد. حال با توجه به شاهدهایی، نظیر: «کی خواهد در آن کیلی [=إلحاد] به ستم، بچشانیم اوی را از عذاب دردمندکنار» (رواقی، ۱۳۷۱: ۲۹۸)؛ «بخوانید اوی را بدان بیهیلید ایشانرا که می کیلی درآزند [=یلحدون] در نام‌های اوی» (رواقی، ۱۳۷۱: ۲۹۸)؛ «تَبَعُونَهَا عَوْجًا [=کیلی] وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ» (یاحقی، ۱۳۷۱: ۱۰۵۵/۳)؛ «تَلْكَ إِذَا قَسَمَهُ ضِيْرِي [=کیل]» (یاحقی، ۱۳۷۱: ۳ / ۹۵۴)؛ «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [=کیل]» (یاحقی، ۱۳۷۱: ۱۰۷۶/۳)؛ «الْأَعْوَج: کیل» (سجزی ۱۳۷۱: ۲۱)، یا بیت زیر از قطران تبریزی:

بتی که قدش چون قول عاشق آمد راست / مهی که قولش چو پشت عاشق آمد کیل

(فرهنگ آندراج، ۱۳۶۳: ذیل «کیل»)

و همین‌طور «واژه کی کیل» [«کید/کید»، صورت آوایی دیگری از «کیل» است. «گیل» در فارسی امروز را با «گسید» (سیراحاً) در ترجمه‌های کهن قرآن کریم (← یاحقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۴۴) بسنجید] به معنی «خمیده، کج، منحنی، کوژ» در گویش یَزْغَلَمِی «(حسن دوست، ۱۳۸۹: ۲ / ۹۹۲)، می‌توان این پیشنهاد را مطرح ساخت که «کیل» در «گاوکیل» می‌تواند در محور جانشینی، معادل «کج/کژ» باشد که از طریق ترکیب «کج و کول» به فارسی امروز نیز رسیده است. بر این اساس، «گاوکیل» و «کژگاو»: «کژگاو: به معنی غرغاو است و آن گاوی

باشد که در کوه‌های مابین ختا و هندوستان بهم می‌رسد... (برهان قاطع، ۱۳۶۲: ذیل «کژگاو»); «غزغاو»:

عارفان هم گردن گاو آمده با سری هر یک چو غزقاو (=غزغاو) آمده
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

«غشغاو»: «نوعی گاو وحشی است دارای دمی شبیه به دم اسب» (لغت‌نامه، ۱۳۶۵: ذیل «غشغاو»); «غزگا»: «غزگا: به معنی غزغا است که گاو خطایی باشد و به رومی قطاس گویند» (برهان قاطع، ۱۳۶۲: ذیل «غزگا») بر یک جانور مشترک دلالت می‌کنند. قرینه‌های دیگری نیز وجود دارد که به این پیشنهاد قوت می‌بخشد، از آن جمله است:

- وجه پیشنهادی اخوان زنجانی، بر مرکوب بودن «گاوکیل» استوار است (اخوان زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷); «از کژگاو که در جانورشناسی با نام تبتی خود، یاک، نامیده می‌شود [نیز] برای بارکشی و سواری استفاده می‌شود» (پورداد، ۱۳۹۰: ۲۹۷);

- سخنی که سپتمان از ابوریحان بیرونی در مورد «گاوکیل» بیان می‌دارد: «یُری علی الجبل الاعظم» (بیرونی، ۱۳۹۲: ۷۰۶) بر «کژگاو» هم صدق می‌کند «کاشانهٔ این جانور کوهی [کژگاو]، کم و بیش چهار تا شش هزار متر بلند است» (پورداد، ۱۳۹۰: ۲۹۵);

- افغانستان، یکی از زیست‌گاه‌های اصلی «غزگاو/کژگاو» است (پوپل، ۱۳۹۶); به اعتقاد مینورسکی، بخشی از زمینهٔ جغرافیایی شکل‌گیری داستان ویس و رامین، یکی متونی که «گاوکیل» نیز در آن به کار رفته، نیز بخش‌هایی از خراسان بزرگ است که امروز در قلمرو کشور افغانستان قرار دارد (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۴۲).

در این میان، نکتهٔ درخور تأمل و توجه این است که خلف تبریزی، «غز» در «غزغا» را به معنی ابریشم دانسته و این نظر وی، تا به امروز، به کرات نقل شده است:

غزغاو: به معنی غزغا است که گاو قطاس باشد، و بعضی دم آن گاو را قطاس می‌گویند به جهت آنکه اصل این لغت کژگاو است؛ یعنی ابریشم گاو، چه کژ به معنی ابریشم هم آمده است و چون در لغت و زبان فارسی تبدیل گاف به غین و برعکس جایز است همچو لگام و لغام و گلوله و غلوله و امثال این‌ها، در این لغت نیز کاف کژ به غین تبدیل یافته است و کژگاو، غزغاو شده است (برهان قاطع، ۱۳۶۲: ذیل «غزغاو»).

در این که «کژ/کج»، در زبانی فارسی و برخی گویش‌های زنده، نظیر گویش ساروی به معنی یک گونهٔ ابریشم کم ارزش نیز به کار می‌رود (کیا، ۱۳۹۰: ۶۳۰) و واج «ک» هم

گاهی به «غ» ۷ تبدیل می‌شود تردیدی نیست، اما همان‌طور که استاد محمد معین، توضیح خلف تبریزی را درباره یکی دیگر از کلمات این مدخل، «قطاس»، نادرست دانسته است (برهان قاطع، ۱۳۶۲: پانوش «غزغاو»). می‌توان در وجهی که وی برای اشتقاق «غزغا/ کزگاو» ذکر می‌کند نیز به دیده تردید نگریست. به ظاهر، تا مطرح شدن پیشنهادی بهتر، می‌توان «کز» در «کزگاو» را با واژه پارتی «kj, qj» [ka] به معنی خودسر، متمرّد، kjyft [ka ift] به معنی خودسری، تمرّد (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/ ۲۱۸۲) و با توسع معنایی سرکش و حرون در مورد حیوان، مرتبط دانست؛ بویژه آن که بخشی از مناطقی است که «کزگاو» بومی آن است، در قلمرو زبان پارتی و دیگر زبان‌های ایرانی دسته شرقی قرار دارد و دور از ذهن نیست که ساکنان این سامان، جانور سترگی که به گفته پورداد «دستگیر کردن آن بسیار پرآسیب و دشوار است، درازای پیکرش به چهارمتر و ۲۵ سانتیمتر، بلندی آن تا به کوهه پشت به یک متر و ۹۰ سانتیمتر، بلندی شاخش به ۸۰ تا ۹۰ سانتیمتر و وزنش به ۶۵۰ تا ۷۲۰ کیلوگرم می‌رسد» (پورداد، ۱۳۹۰: ۲۹۵-۲۹۷)، را خودسر و متمرّد نامیده باشند. افزون بر کاربرد «کج/ کز» در زبان پارتی به معنای خودسر و متمرّد، واژه «کیل» نیز در ترجمه‌های کهن قرآن کریم، در ترجمه «الحاد» (رواقی، ۱۳۷۱: ۲۹۸) و «ضیزی» (یاحقی، ۱۳۷۱: ۳ / ۹۵۴) به کار رفته که معنای ضمنی تمرّد و خودسری در آن‌ها نهفته است.

۲. نتیجه‌گیری

در برخی متون قرن پنجم هجری، نام یکی از جشن‌های ایران باستان و نژاد خاصی از گاو، به صورت‌های «گاوکیل»، «کاکیل»، «کالیل» و «کاکئل» کتابت شده است. در مورد این که شکل‌های موجود جزء اول این واژه، صورت‌های دیگری از «گاو» است بین پژوهشگران اتفاق نظر وجود دارد. بر پایه یافته‌های این پژوهش، افزون بر «لیل»، «کئل» نیز املاهای دیگری از «کیل» است. این جزء، کیل، را در محور جانشینی می‌توان معادل «کز/ کج» دانست که از طریق ترکیب «کج و کول» به فارسی امروز نیز رسیده است. بر این مبنا، «گاوکیل» و «کزگاو/ غزغاو/ غشغاو/ غزگا» بر نژادی از گاو، با موهای بلند و دمى شبیه دم اسب دلالت دارند که از دم آن پرچم می‌سازند و بخشی از زیست‌گاه آن، در قلمرو زبان‌های ایرانی قرار دارد.

افزون بر آنچه گفته شد، به احتمال قوی، «کز» و «کیل» در این کاربردها، به مانند زبان پارتی و نخستین ترجمه‌های قرآن کریم، در معنی متمرّد و با توسع معنایی سرکش و حرون به کار رفته‌اند. قرینه‌های دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد، «گاوکیل» و «کزگاو» دو نشانه برای نامیدن یک حیوان مشترک هستند، از آن جمله است این که هردو واژه، بر جانوری دلالت دارند که در کوه‌های بزرگ دیده می‌شود، از آن برای بارکشی و سواری بهره می‌جویند و یکی از زیستگاه‌های آن بخش‌هایی از خراسان بزرگ است.

کتاب‌نامه

- ابن حسن اسفندیار، بهالدین (۱۳۸۹). *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- اخوان زنجانی، جلیل (۱۳۹۰). «بررسی واژه گاوکیل از نظر زبان‌شناسی»، *مجله بخارا*، س ۱۴، ش ۸۰.
- اسعدگرگانی، فخرالدین (۱۳۱۴). *ویس و رامین* (یک داستان عاشقانه ایران باستان که فخرالدین گرگانی در حدود ۴۴۶ هجری از پهلوی به نظم درآورده)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: فخررازی.
- انوری، حسن (۱۳۸۳). *فرهنگ روز سخن*، تهران: سخن.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۲). *آثارالباقیه*، با ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۹۲). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه و تعلیق پرویز سپتمان (اذکائی)، تهران: نی.
- پوپل، کریم (۱۳۹۶/۵/۱۳). «وضعیت حیات وحش در افغانستان»، *معلومات محیط زیستی هرات-افغانستان*، <http://heratenvironment.blogfa.com>.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۹۰). *هرمزنامه*، تهران: دنیای کتاب.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی^۰ موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، ج ۲، تهران: نشر آثار.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۴، تهران: نشر آثار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵). *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه.
- رواقی، علی (۱۳۷۱). *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، با همکاری مریم میرشمسی، تهران: هرمس.
- سجزی، محمود بن عمر بن محمود بن منصور القاضی (۱۳۷۱). *مهذب‌الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء*، به تصحیح محمد مصطفوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۹). «یک معنی ناشناخته کلمه پهلوی در زبان فارسی»، *فرهنگ نویسی*، ش ۳.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸). *مصیبت‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

پیشنهادی تازه درباره معنا و صورت‌های نوشتاری... ۳۵

کیا، صادق (۱۳۹۰). *واژه‌نامه شخصت و هفت گویش ایرانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

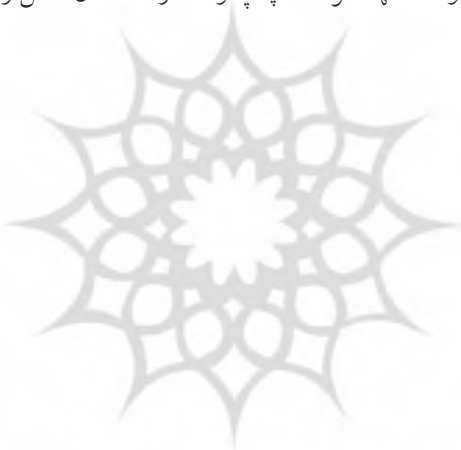
مالمیر، تیمور (۱۳۹۱). «تصحیح و تبیین برخی دشواری‌های متون کهن بر اساس گویش لری»، *ادب پژوهی گیلان*، س ۶، ش ۲۰.

متینی، جلال (۱۳۴۶). «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، ش ۱۰ و ۱۱.

محمدپاشا (۱۳۶۳). *فرهنگ جامع فارسی (آندراج)*، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۵). «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی» ترجمه مصطفی مقربی (در مجموعه مقالات هجده گفتمان به کوشش مصطفی مقربی).

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۱). *فرهنگ‌نامه قرآنی بر اساس ۱۴۲ نسخه کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، ج ۱ و ۳، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی